

توارث حقوق مالکیت فکری در فقه مذاهب خمسه و حقوق ایران*

سودابه حسن پور اصیل (نویسنده مسئول)**

فریبا حاجی علی***

چکیده

در عصر حاضر به علت رشد روز افزون فناوری و ارتباط بیشتر ملت‌ها، مالکیت فکری از اهمیت زیادی برخوردار بوده و پدیده‌های فکری نه تنها به عنوان یک دانش، بلکه به عنوان سرمایه نیز لحاظ می‌شوند، لذا با توجه به ارزش اقتصادی و منبع درآمد بودن آن‌ها، به تبع نقل و انتقال این حقوق نیز جز لاینفک مباحث حقوقی می‌باشد. در این تحقیق سؤال اصلی عبارت است از اینکه حقوق مالکیت فکری از منظر فقیهان مذاهب خمسسه و حقوق ایران شامل چه حقوقی بوده و آیا این دسته از حقوق قابلیت اثر بری دارند یا خیر؟ لذا در تحقیق حاضر ضمن بررسی معنای حقوقی و فقهی حقوق مالکیت فکری و ماهیت و آثار این حقوق با تمسک به روش توصیفی، تحلیلی به بیان نظریات و مستندات فقیهان شیعه و اهل سنت و همچنین حقوق دانان پرداخته شده است. از مصادیق اصلی این نقل و انتقالات، انتقال قهری این حقوق است که به سبب فوت پدید آورنده به وجود می‌آید، در حالی که در مباحث قانونگذاری با سکوت قوانین در این زمینه روبه‌رو هستیم و تنها در خصوص محدوده زمانی مورد استفاده وراثت در قوانین بحث شده است. این موضوع در بین فقیهان در حوزه مسائل مستحدثه و استفتانات به آن پرداخته شده است؛ با تدقیق در نظریات بیان شده ملاحظه می‌شود که اغلب فقیهان اعم از شیعه و اهل سنت، بر مشروعیت

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۰۹- نوع مقاله: علمی، ترویجی.

** دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبنای حقوق اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران/

sodahasnpour@gmail.com

*** دانشیار گروه فقه و مبنای حقوق اسلامی. دانشکده الهیات. دانشگاه الزهراء. تهران. ایران/

F.hajiali@alzahra.ac.ir



حقوق مالکیت فکری اذعان داشته و به استناد اینکه این حقوق در زمره حقوق مالی و منافع هستند و مورد پذیرش عرف می‌باشند، آن را قابل انتقال به وراثت می‌دانند.

کلید واژه‌ها: مالکیت فکری، ارث، حق، انتقال قهری، فقه مقارن، حق مالی.

مقدمه

تا چند دهه پیش از این، مراودات تجاری تنها به اموال مادی افراد، منحصر و مورد بحث و تفحص بود، لذا نظام حقوقی هر جامعه‌ای نیز با توجه به اموال مادی افراد تنظیم و تصویب می‌شد تا اینکه حقوق مالکیت فکری به عنوان یک موضوع جدید و مبتلابه جوامع در عرصه‌های مختلف از جمله علم، فرهنگ، هنر و صنعت، نظام‌های حقوقی را با اموالی روبه‌رو نمود که منشأ آن‌ها ذهن انسان و غیر ملموس بودند، لذا نظام حقوقی با مشکلاتی مواجه شد، از جمله اینکه این دسته از اموال را در کدام یک از انواع حقوق تبیین نماید؟ این حقوق دارای چه جایگاه و آثاری هستند؟ دارنده این اموال چه حقوقی دارد؟ آیا این حقوق قابلیت توارث دارند؟ وراثت چه تکالیفی در قبال پاسداری از این حقوق دارند؟ با بررسی در تحقیقات انجام شده، ملاحظه می‌گردد حقوق مالکیت فکری در زمره حقوق مالی دسته‌بندی شده و همانند سایر حقوق مالی قابلیت توارث دارند. از سوی دیگر در زمره حقوق معنوی قرار می‌گیرند، زیرا زاینده ابتکارها و تراوش‌های ذهنی افراد بوده که قابل مبادله با پول هستند، لذا نتیجه می‌گیریم که حقوق مالکیت فکری، تلفیقی از حقوق مالی و غیر مالی هستند که به شخصیت افراد مرتبط می‌باشند. (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۴)

با توجه به اینکه پدیده مالکیت فکری از حقوق نوظهور در حقوق اسلامی و سایر نظام‌های حقوقی است، در بیان فقیهان تنها در مباحث مستحدثه و یا استفتائات متأخران به آن پرداخته شده است؛ در نظام‌های حقوقی نیز اخیراً مباحثی جدی در این خصوص مطرح شده و مقالات و پژوهش‌هایی در این زمینه تدوین شده است.

از مصادیق آخرین نوع یاد شده برخی از فقیهان به آثار کامپیوتری و دیجیتالی اشاره نموده‌اند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۱) امروزه با توجه به گسترش فناوری‌های نوین و



پیشرفت روزافزون صنعت، تقلید و تکثیر مصادیق این نوع از حقوق برای حمایت از پدیدآورنده در نظام‌های حقوقی حقوق مالکیت فکری پذیرفته شده است. در تحقیق حاضر ضمن بررسی نظریات فقیهان شیعه و اهل سنت و حقوقدانان به این مسئله پرداخته خواهد شد که آیا حقوق مالکیت فکری قابلیت توارث دارند؟ ارث-بری از این حقوق دارای چه شرایط و ضوابطی است؟ وراث این حقوق چه کسانی هستند؟ به بیان نظریات و استدلال‌های موافقان و مخالفان پرداخته خواهد شد.

تحقیق پیش رو به شیوه توصیفی، تحلیلی انجام شده و در این راستا از تحقیق‌ها و کتابهای موجود به شیوه کتابخانه‌ای برای گردآوری اطلاعات در رابطه با این موضوع استفاده شده است.

۱. معناشناسی حق مالکیت فکری از منظر فقهی و حقوقی

برای تبیین ماهیت حقوق مالکیت فکری، نخست ضرورت دارد که حق از منظر معناشناسی مورد توجه قرار گیرد. در لغت دو معنای اصلی برای ریشه «حق» ذکر شده است؛ استحکام و استواری و موافقت و مطابقت.

ریشه حق بیشتر در مصدرهای حق و حقیقت، به معنای واقعیت و صفت حق در وصف اعتقاد یا حکمی که با واقعیت مطابقت دارد، به کار رفته است.

با بررسی آراء فقیهان ملاحظه می‌شود که دیدگاه‌های مختلفی در خصوص ماهیت حق وجود دارد. برخی از فقیهان حق را نوعی سلطنت دانسته‌اند. عده‌ای دیگر سلطنت را از آثار حق شمرده‌اند. (غروی اصفهانی، ۱۴۲۵: ۱۰۷) برخی از فقیهان حق را نوع و مرتبه ضعیفی از مالکیت بیان کرده‌اند. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸: ۵۵)

برخی نیز معتقدند ملکیت یک امر اعتباری بسیط است و شدت و ضعف ندارد، زیرا مواردی از حق وجود دارد که حق صدق می‌کند، ولی مالکیت صدق نمی‌کند؛ مانند: حق تحجیر که شخص دارای حق است، ولی مالک محسوب نمی‌شود. (موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۲۰) در این مفهوم، حق به عنوان یک اعتبار خاص در نظر گرفته شده است که به دارنده آن، قدرت و سلطه عنایت می‌کند، لذا



صاحب حق هم می‌تواند از آن بهره‌مند شود و هم از تجاوز دیگران به حق خود جلوگیری نماید.

از بیان فقیهان اهل سنت این گونه استنباط می‌شود که قدما فقه اهل سنت، کمتر تعریفی از حق ارائه نموده‌اند، چنان که صراحت کلام محمد سلام مذکور در کتاب «المدخل للفقهاء الاسلامی» اشاره بر این موضوع دارد که در فقه اهل سنت تعریفی از حق نشده است. (مذکور، ۱۹۹۶: ۴۲۰-۴۱۹) حق در بین متأخران اهل سنت نیز دارای تعاریف اندکی است، از جمله این تعاریف می‌توان به تعریف لکنوی از «حق» اشاره کرد: «الحق هو الحكم الثابت شرعاً». (زحیلی، ۱۴۰۴: ۴/۲۸۳۹؛ زرقاء، ۱۴۲۱: ۳/۲۳) زحیلی خود نیز در تعریف حق گفته است: «الحق هو علاقة اختصاصیه بین صاحب الحق و المصلحه التي يستغیرها منه». (همان: ۲۸۳۹-۲۸۳۸)

استاد مصطفی زرقاء پس از بیان تعریف حق از نظر شیخ علی خفیف (الحق هو مصلحه مستحقه شرعاً) از فقیهان معاصر اهل سنت، تعریف وی را از جهاتی مورد انتقاد قرار داده و در نهایت تعریفی مشابه تعریف زحیلی از حق ارائه نموده و گفته است: «الحق هو العلاقة الاختصاصیه بها لصاحب الحق». وی حق در مفهوم عام را این گونه تعریف نموده است: «الحق هو اختصاص یقر به الشرع سلطه او تکلیفاً» (زرقاء، ۱۴۲۱: ۳/۲۳)، که مورد خوشایند زحیلی نیز قرار گرفته است و دلیل آن را جامع بودن دانسته و اینکه این تعریف را دربرگیرنده حقوق دینی مانند نماز و روزه و حقوق مدنی، مانند حق تملک و حقوق مالی مانند حق منفعت و حقوق غیر مالی، مانند حق ولایت می‌داند. (زحیلی، ۱۴۰۴: ۴/۲۸۳۹)

با دقت نظر در نظر استاد زرقاء ملاحظه می‌شود که حق از نظر اهل سنت نیز در معنای عام آن، گاهی بر الزامات شرعی و قانونی به عنوان یک حکم اطلاق می‌شود و در معنای خاص، در معنای سلطه به کار برده می‌شود که از نظر فقه شیعه دور نیست.



برخی از حقوق دانان از حق این تعریف را ارائه کرده‌اند: «سلطه و اختیاری که قانون هر کشوری برای حفظ منافع افراد جامعه به آن‌ها می‌دهد». (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۴۹)

همچنین در تعریفی دیگر این گونه آمده است: امتیاز و نفعی که متعلق به افراد جامعه است و حقوق کشورها در مقام اجرای عدالت از آن‌ها حمایت می‌نماید و به او اجازه تصرف در حوزه آن حق و منع تجاوز دیگران از آن موضوع را می‌دهد. (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۴۴۲)

تعاریف متعددی از حق بیان شده است؛ برخی حق را در مقام حکم تعریف کرده‌اند و گاهی آن را نوعی مال دانسته‌اند و در جایی آن را قدرتی که قانون کشور به افراد می‌دهد، معنا نموده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۷۲۲)

در راستای تعاریف کلی «حق»، می‌توان به تعریف حق مالکیت فکری پرداخت. حقوق مالکیت فکری، حقوقی هستند که برای افراد نسبت به نتایج، آثار و یافته‌های فکری ایشان به وجود می‌آید. از این تعریف این گونه برداشت می‌شود که قلمرو و محدوده حقوق مالکیت فکری بسیار گسترده بوده و شامل هر آن چیزی می‌شود که از ذهن انسان تراوش نماید، لذا در حوزه‌های علم، هنر، صنعت یا تجارت مطرح می‌گردد؛ بنابراین شرط مهم قرار گرفتن موضوعی در قلمرو حقوق مالکیت فکری، منشأ ذهنی است، ولی امروزه ملاحظه می‌کنیم که حقوق مالکیت فکری از موضوعاتی که منشأ ذهنی ندارند نیز حمایت می‌کنند، مانند شهرت و اعتباری که برخی از تجار با عرضه کالاهایی خاص در بازار کسب می‌کنند. (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۳)

البته محاسبه زمان به وجود آمدن حق مالکیت فکری بر خلاف اموال مادی دشوار است، چون مالکیت فکری از ذهن و فکر انسان نشأت می‌گیرد و تنها توسط خود شخص قابل کنترل است و چنانچه فرد ایده و نظر خود را برای دیگران بیان نکند، کسی از وجود آن مطلع نخواهد شد؛ مانند مخترعی که ایده اختراع خود را به دیگران عرضه نکند، در این صورت کسی مطلع نشده و حق احراز نمی‌شود.



در این بین باید بین حق اخلاقی و حق مادی به وجود آمده برای متفکر، قائل به تفکیک باشیم. چون به مجرد اینکه مثلاً اختراعی در ذهن مخترع خطور نماید، این حق اخلاق برای وی به وجود می‌آید که فرد دیگری آن اختراع را به خود منتسب ننماید، ولی نمی‌تواند تا زمانی که آن ایده و اختراع را به نام خود ثبت نکرده باشد، از منافع مادی مترتب بر آن دفاع نماید. در نتیجه حق اخلاق و حق مادی را می‌توان از آثار سلطه و مالکیت بر شیء دانست و شخص زمانی از حقوق آن برخوردار خواهد بود که اولاً شیء به وجود آمده باشد، ثانیاً بین دارنده شیء و شیء ارتباطی از نوع سلطه و مالکیت برقرار شده باشد.

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان نتیجه گرفت که پدیده فکری قبل از انجام تشریفات ثبت و تأیید وجود دارد و رابطه مالکیت بین پدیدآورنده اثر و پدیده فکری آن اثر برقرار می‌باشد، ولی قانونگذار اثرگذار حقوق مادی بر مالکیت افراد را تا انجام تشریفات قانونی معوق نموده است، چون مشاهده می‌شود که اختراع قبل از ثبت رسمی، موضوع معامله قرار می‌گیرد، لیکن این امر را نباید نادیده گرفت که چنانچه پدیدآورنده و مالک حقوق فکری بخواهد از حمایت‌های قانونی کافی بهره‌مند شود، باید قبلاً تشریفات مربوط به ثبت را انجام داده باشد و تنها در این صورت می‌تواند، چنانچه نسبت به ایده وی تجاوزی صورت گرفته باشد، در مراجع رسمی و قانونی علیه متجاوز اقامه دعوی نماید. در واقع می‌توان گفت که حق مالکیت فکری، قبل از انجام تشریفات، همانند حق طبیعی بوده که به خودی خود، دارای ارزش است، لیکن از حمایت قانونی بهره‌مند نمی‌باشد.

از مصادیق حقوق مالکیت فکری، اقسام مختلفی بیان شده است که بارزترین آن، تقسیم‌بندی این حقوق به حقوق مالکیت‌های صنعتی مانند حق پیشه و کسب تجاری، حق اختراع و ابتکار، سرقتی و... و حقوق مالکیت‌های ادبی و هنری است. در خصوص مصادیق این حقوق باید بگوییم که ماده دوم از قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب سال ۱۳۴۸ هجری شمسی، دوازده مورد از این حقوق را برشمرده و از آن‌ها حمایت نموده است. از جمله کتاب، نقاشی، اثر موسیقی، آثار سمعی و بصری، شعر و ترانه، مجسمه، آثار معماری، آثار

عکاسی، هنرهای دستی، آثار فولکلور، هرگونه آثار فنی که دارای ابتکار و خلاقیت باشد و آثاری که از ترکیب چند نوع اثر بوجود آمده باشد. (مجموعه قوانین، ۱۳۴۸)

۲. فلسفه جواز توارث در حق مالکیت فکری

همان گونه که بیان شد، موضوع حقوق مالکیت فکری شیء غیر مادی است و به علت ارزش واقعی شیء که در اثر ایده‌های ذهنی پدید آمده، دارای اعتبار و ارزش اقتصادی شده است. هر شیء مادی درعالم ماده، دارای آغاز و پایانی است، اما در خصوص حقوق مالکیت فکری، به دلیل غیر ملموس بودن و عدم انحصار در ابعاد مادی، تشخیص زوال آن به سادگی امکان ندارد، لذا ممکن است این شبهه ایجاد شود که از آنجایی که این حقوق قائم به شخص پدیدآورنده است، آیا با فوت وی این حقوق نیز از بین خواهند رفت؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً با فوت فرد، حیات جسمانی وی به پایان می‌رسد، ولی شخصیت و آثار معنوی فرد همچنان باقی می‌ماند، لذا پدیده‌های فکری که به شخصیت معنوی افراد مربوط می‌شوند، پس از حیات جسمانی محترم خواهند بود.

ثانیاً با مطرح شدن ایده‌ی فرد پدید آورنده، ممکن است آن فکر انتشار یافته باشد و به مرور زمان در اذهان افراد جامعه تأثیرگذار بوده و جایگاه خاصی یافته و به گونه‌ای تکثیر شده باشد که با به کارگیری این ایده آثار و تحولات ارزشمند مادی و معنوی حادث شده باشد.

ثالثاً در مقررات داخلی و بین المللی در خصوص حقوق مالکیت فکری، حمایت از پدید آورنده مقید به حیات وی نشده است، بلکه مبنای زوال و یا عدم زوال یک پدیده فکری، ورود و یا عدم ورود آن پدیده به محدوده اذهان عمومی است. منظور از عموم در اینجا، وجود جمع زیادی از مردم نیست، بلکه باخبر شدن یک نفر از مردم کفایت می‌نماید و در واقع ورود موضوع به اذهان عموم یا مردم طریقت دارد نه موضوعیت؛ یعنی ایده فرد می‌تواند به اشکال مختلف منتشر شود. همچنین همین که موضوعی قابلیت انتشار در اذهان عمومی را داشته باشد، کفایت می‌کند و نیازی به وجود بالفعل پدیده فکری در اذهان عمومی نیست.



با توجه به ادله مذکور نمی‌توان این حقوق را بعد از مرگ مالک اولیه و اصلی آن، رها کرده و بدون مالک تصور نمود، همان گونه که در مورد اموال نیز چنین تصویری باطل است. بدین ترتیب هر دلیلی که برای فلسفه ارث‌بری اموال ذکر شده، در خصوص این حقوق نیز قابل قبول بوده و معطل گذاشتن یا رها کردن این منافع و منع ورثه از بهره‌وری از این حقوق توجیه عقلانی نخواهد داشت.

۲.۱. توارث حقوق مالکیت فکری از دیدگاه فقهی

۲.۱.۱. ادله مشروعیت حقوق مالکیت فکری و جواز یا نفی ارث‌بری از آن

این حق در فقه معاصر به عنوان موضوعی مستحدثه مورد بررسی قرار گرفته و در کلام قدما و حتی متأخران، بحث مستقلی در این خصوص مطرح نشده است. در خصوص مشروعیت این حقوق در بین فقیهان شیعه دو نظریه موافق و مخالف دیده می‌شود:

۲.۱.۱.۱. ادله مخالفین مشروعیت حق مالکیت فکری و توارث:

مخالفان مشروعیت این دسته از حقوق برای تبیین نظرات خود به ادله‌ای از جمله آیات و روایات استناد می‌نمایند:

۱. حرمت کتمان علم:

آیه کتمان: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ». (بقره: ۱۵۹)

علی‌رغم اینکه شأن نزول این آیه، کتمان علم در مورد اصول و فروع دین را مورد نکوهش قرار داده و همچنین به کرات و اشکال مختلفی، نسبت به نشر و انتشار علم توصیه شده است، لیکن برخی معتقدند که این آیه افاده عموم می‌نماید و اعتقاد دارند که اعتبار قائل شدن برای حقوق مالکیت فکری، باعث کتمان علم و احتکار آن در دست برخی خواهد شد که شرع آن را حرام تلقی نموده است. (الدربینی، ۱۴۰۱: ۸۳)

۲. وجوب ارشاد جاهل:

برخی نیز به آیه سؤال: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (نحل: ۴۳) و نظیر آن استناد نموده‌اند و با توجه به این قبیل آیات، «وجوب ارشاد جاهل» را نتیجه گرفته‌اند. بنابراین کسی که آثار فکری خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد، از این باب بوده و نمی‌تواند درخواست مابه‌ازاء مالی نماید. برخی برای تأیید مطلب به روایاتی در این خصوص اشاره نموده‌اند، از جمله این روایت که «من کتم علماً یعلمه الجم یوم القیامه بلجام من نار». (هیثمی، ۱۴۰۸: ۱/۱۶۳) و معتقدند که این آیه اشاره به این موضوع دارد که هرکسی دارای ابتکار و علمی باشد و آن را از سایرین مکتوم نماید، در روز قیامت آفاساری از آتش بر او خواهند زد و از این روایت و روایات مشابه، عدم مشروعیت حقوق مالکیت فکری را استدلال می‌نمایند.

۳. حرمت اخذ اجرت بر واجبات:

از ادله دیگری که مخالفان به آن استناد می‌کنند، روایات مربوط به اخذ اجرت نسبت به یادگیری انجام واجبات است. این دسته از فقیهان معتقدند که امری که شرعاً بر فرد واجب شده، از جمله تعلیم قرآن، اجیر گرفتن و اخذ اجرت برای انجام آن صحیح نیست، چرا که آن را از واجبات می‌دانند و معتقدند یادگیری نیز نباید به صورت تبرعی انجام شود.

در این خصوص به آیه ۴۲ سوره مائده و تفسیر کلمه «سحت» اشاره دارند و منظور از آن را اجرت معلمانی که برای یادگیری قرآن شرط اجرت قرار می‌دادند، بیان نموده‌اند. «سحت» در نزد فقیهان به کراهت (موسوی خوئی، ۱۹۷۵: ۱/۴۷۸) و در لغت به معنای حرام و مکروه به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲/۴۱) برخی از فقیهان اهل سنت از جمله احمد بن حنبل و ابوحنیفه بنا بر روایتی از حضرت رسول اکرم ﷺ اخذ اجرت در ازای تعلیم قرآن را نمی‌پذیرند. (نووی، بی‌تا: ۱۴/۱۵)





۴. قاعده تسلیط:

همچنین به ادله‌ای از جمله عدم سازگاری این حقوق با قاعده تسلیط استناد نموده‌اند. طبق مفاد «الناس مسلطون علی اموالهم» که قاعده تسلیط از آن مستفاد می‌شود، هر فردی می‌تواند هرگونه تصرفی که بخواهد در مال خویش اعمال نماید. برخی از فقیهان از این قاعده این‌گونه استنباط کرده‌اند که هر فردی پس از خریداری محصول، صاحب و مالک آن محسوب می‌شود، پس با فرض اعتبار بخشیدن به حقوق مالکیت فکری و پذیرفتن مشروعیت آن، باید به عدم جواز انتشار، تقلید، چاپ و هرگونه تصرف دیگر در این مال حکم شود که این امر مستلزم این امر خواهد بود که مال از تسلط فرد خریدار خارج گردد، لذا این دسته از فقیهان معتقدند با توجه به اینکه مالیت این حقوق قابل احراز نیست، آن را فاقد اعتبار شرعی قلمداد می‌نمایند.

امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله به عدم مشروعیت حق تألیف معتقد است و می‌فرماید اعتبار قائل شدن به این حقوق، باعث از بین رفتن تسلط مردم بر اموالشان می‌شود که این امر را نیز جائز نمی‌دانند. منظور از تسلط مردم بر اموال، خرید کتاب از سوی مردم می‌باشد. همچنین در خصوص آثار صنعتی و تجاری نیز معتقدند کسی حق ندارد باعث عدم تسلط افراد در اموالشان شود و این حق را از آنان سلب نماید. (موسوی خمینی، ۱۳۹۱: ۵۹۶/۲)

آیت... خوئی نیز برای حق تألیف و نشر اعتبار قائل نیست و آن را شرعی نمی‌داند. (موسوی خوئی، ۱۹۷۵: ۱۲۳)

۵. عدم امضاء شارع:

طبق قاعده عدم وجود امضاء شارع، برخی از فقیهان اعتقاد دارند با توجه به اینکه در زمان شارع مقدس گونه‌ای از مالکیت فکری مرسوم بوده، هرچند با شکل امروزی تفاوت داشته است، ولی به دلیل اینکه شارع مقدس سکوت اختیار نموده و اظهار نظری در این باب ننموده است، لذا به عدم مشروعیت و اعتبار این دسته از حقوق حکم نموده‌اند. (حلیمی، ۱۳۸۴، ۷۴)

۶. لزوم ایفاء عقود:

دسته‌ای از فقیهان نیز به قاعده «اوفوا بالعقود» استناد نموده‌اند و معتقدند که حقوق مالکیت فکری هیچ کدام از شرایط عقود را دارا نیستند و به همین دلیل نمی‌توان هیچ کدام از مصادیق عقود و معاملات را با آنان تطبیق داد و از این جهت هیچ گونه تعهد و الزامی را به نفع صاحب اثر برای دیگران ایجاد نمی‌کند (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۱: ۲۰۸)

در نتیجه با توجه به ادله مذکور و در صورت قول به عدم مشروعیت حقوق مالکیت فکری، ارث‌بری از آن نیز نامشروع تلقی شده و نمی‌توان آن را قابل انتقال به واسطه ارث دانست.

۲. ۱. ۱. ۲. ادله موافقین مشروعیت حق مالکیت فکری و توارث

برخی دیگر از فقیهان معاصر با مشروعیت و اعتبار حقوق مالکیت فکری موافق می‌باشند و برای تبیین و تفسیر آن به ادله‌ای استناد می‌نمایند که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. تمسک به سیره عقلاء:

بر اساس آن معتقدند با توجه به اینکه بر اساس پیشرفت جوامع بشری هر روزه با موضوع و شکل جدیدی از قراردادها و عقود روبه‌رو می‌شویم، لذا می‌توانیم از عمومیت آیه «اوفوا بالعقود» به لزوم وفای به عهد در خصوص تعهدات و حقوق حکم نماییم و از آنجایی که تشخیص و ارزیابی حقوق مالکیت فکری وابسته به عرف است و عقلا هر آنچه را مورد پذیرش آداب و فرهنگ عموم جامعه باشد می‌پذیرند، پس عقل حکم به پذیرش و مشروعیت این حقوق می‌نماید. (رحیمی و سلطانی، ۱۳۸۵: ۱۴۷-۱۴۵) بدین ترتیب سیره عقلاء بر این پایه استوار است و ردع و منعی نیز از سوی شارع وارد نشده است، بنابراین سیره مورد تأیید شرع نیز می‌باشد.





۲. لزوم امر به معروف و نهی از منکر:

برخی از فقیهان نیز به ادله دال بر امر به معروف و نهی از منکر استناد می‌نمایند، از جمله آیه شریفه «خذ العفو وأمر بالعرف». (اعراف: ۱۹۹) و در تبیین آن آورده‌اند که عرف و معروف دارای یک معنی هستند و هر آن چیزی که نزد عرف مردم معروف گردد، رعایت و امر کردن به آن نیز لازم می‌آید و پایبندی به حقوق مالکیت فکری اشخاص را در این دسته معروفات قرارداده و بدین ترتیب رعایت حقوق مذکور را لازم می‌دانند.

۳. مشروعیت تراضی بین متعاقدين:

از آیات دیگر به آیه ۲۹ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» نیز اشاره دارند که بر مشروعیت عقودی که تراضی بین متعاقدان می‌باشد، مبتنی است. (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۱۰۱/۲) بنابراین تراضی موجود به هنگام معامله این آثار بین دو طرف عقد، مبنی بر لزوم رعایت حق فکری مؤلف و صاحب اثر معتبر تلقی می‌شود و خریدار با علم به این مسئله، به خرید اثر رضایت می‌دهد، لذا باید نسبت به آن پایبند باشد.

۴. ملکیت تکوینی:

از دیگر ادله این گروه از فقیهان، اعتقاد به تکوینی بودن ملکیت این دسته از حقوق می‌باشد و معتقدند ملکیت انسان بر اعضا و جوارح و تراوشات ذهنی، از زمره حقوق تکوینی و ذاتی است، لذا مالک یک اختراع و یا کتاب می‌تواند هرگونه دخل و تصرفی در آن انجام دهد.

۵. قاعده لاضرر:

از مهم‌ترین ادله موافقان تمسک به «قاعده لاضرر» است. بر اساس قاعده لاضرر هر معامله و یا حکمی که باعث ایجاد ضرر و زیان به مال، جان و آبروی افراد شود، از نظر شارع حرام است. موافقان با مشروعیت حقوق مالکیت فکری، با استناد به این قاعده معتقدند که محصول فکری، حاصل تلاش و زحمتهای پدیدآورنده

است و عدم توجه شارع به این موضوع، باعث یان و ضرر خواهد بود که در اسلام این امر پذیرفته نمی‌باشد، لذا این دسته از حقوق را مشروع می‌دانند.

۶. قاعده صحت:

بر اساس قاعده صحت نیز چنانچه در صحت مسئله‌ای فقهی شک به وجود آید، حکم به صحت آن خواهد شد، لذا موافقان با مشروعیت حقوق مالکیت فکری، از جمله شیخ انصاری برای اثبات آن به اصل قاعده صحت استناد نموده و معتقد است که برای اعتبار یافتن مسائل مستحدثه می‌توان به این اصل رجوع نمود. (شیخ انصاری، ۱۴۱۹: ۳/ ۳۶)، بنابراین در صورت شک در صحت این حقوق و معاملاتی که بر این اساس صورت می‌پذیرد، باید بنا را بر صحت آن گذاشت.

۷. قاعده سبق:

موافقان همچنین به قاعده سبق برای اثبات مشروعیت این دسته از حقوق استناد می‌نمایند که براساس آن هر کسی که در امری نسبت به سایرین پیشی بگیرد، سزاوارتر از دیگران است. (بیهقی، ۱۴۲۴: ۱۰/ ۳۵) در مورد حقوق مالکیت فکری نیز از آنجا که پدیدآورنده از سایرین در تولید اثر پیشی گرفته، لذا حق مالکیت وی محرز و مشروع بوده و آثار مالکیت بر آن مترتب خواهد بود.

۶. قاعده شروط:

در بین روایات نیز به قاعده «المؤمنون عند شروطهم» اشاره نموده‌اند و معتقدند که بر اساس این اصل، هر نوع پیمانی که دارای شرایط عمومی عقد باشد، از صحت برخوردار و شروط آن لازم‌الاجرا است. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۵/ ۳۸۹) بنابراین مؤلف با درج عبارت «حق چاپ و نشر محفوظ است»، در واقع شرطی را در ضمن معامله بیع اثر فکری خود بیان نموده و مشتری با این شرط آن را خریداری می‌نماید و لازم است که بدان پایبند بوده و حق مالک اصلی را در این زمینه محترم بشناسد.





۷. مالیت و ارزش مالی حقوق مالکیت فکری:

فقیهان مذاهب اربعه منافع را جزء اموال معرفی و بررسی کرده‌اند و با توجه به اینکه هر مذهبی تعریفی از مال ارائه نموده است، برای بررسی حقوق مالکیت فکری باید بدواً به بررسی تعریف «مال» از دیدگاه این فقیهان در مباحث بعدی بپردازیم. با توجه به ادله مذکور و نیز قائل شدن به مالیت حقوق مالکیت فکری، می‌توان جواز ارث‌بری را در مقام مقایسه با اموال و حقوق مالی اثبات نموده و به طور کلی این دسته از فقیهان در زمینه توارث این حق، با نظر به دلایل ارائه شده مخالفی ندارند.

۳. ملاک ارزش مالی داشتن حقوق مالکیت فکری برای جواز ارث‌بری

در خصوص شمول موضوع حقوق مالکیت فکری و ارزش مالی و مالیت آن در رابطه با ارث‌بری این حقوق، نظریه‌های مختلفی وجود دارد، چرا که این حقوق در مقام مقایسه با اموال و ارث‌بری از مال، مورد بررسی قرار گرفته‌اند، لذا باید مالیت این حقوق ثابت گردد تا ارث‌بری از آن نیز همانند ارث‌بری از اموال قابل اثبات باشد. این نظریه‌ها در مورد موضوع حقوق مالکیت فکری عبارت‌اند از:

۳.۱. فاقد موضوع بودن حقوق مالکیت فکری

بر اساس این نظریه موضوع حقوق مالکیت فکری، شیء مادی است که اندیشه مخلوق آن در آن منعکس شده است. (حلیمی، ۱۳۸۴: ۸۴-۶۱) به عنوان مثال فردی که وسیله‌ای را اختراع می‌نماید، آن وسیله به عنوان یک شیء مادی که با فکر و اندیشه پدیدآورنده آن به وجود آمده و به آن قالب مادی بخشیده، موضوع حقوق مالکیت فکری است، پس موضوع دیگری باقی نمی‌ماند.

این نظریه مورد پذیرش نبوده و در رد آن ادله زیر مطرح شده است:



اولاً بعضی از مصادیق حقوق فکری تنها در مرحله ذهن و نظریه باقی می ماند و به مرحله تحقق فعلی در خارج نمی رسند، ولی حقوقی هستند که برای مالک آن به وجود آمده و ثبت می شود.

ثانیاً زمانی که فکر و ایده به منصفه ظهور رسیده و تحقق یابد، مورد حمایت حقوق مالکیت فکری قرار می گیرد، لذا این نظریه مورد پذیرش نمی باشد.

۳.۲. شیء غیر مادی، موضوع حقوق مالکیت فردی

بر اساس طرفداران این نظریه، موضوع و متعلق حقوق فکری شیء غیر مادی است. (همان) پدیدآورنده اثری را که دارای شکل غیر مادی و غیر ملموس است، به وجود می آورد که به خودی خود دارای ارزش اقتصادی بوده و تعدادی از عقلائی جامعه در قبال آن مبالغی را پرداخت می نمایند.

۳.۳. موضوع اعتباری، موضوع مالکیت فکری

در نظریه دیگری، متعلق فکری را امر اعتباری گفته اند. (همان) این دسته معتقدند همان گونه که خردمندان مالکیت را اعتبار کرده اند، ایده ها و نظریه ها و افکار را نیز اعتبار و جعل می کنند که این اعتبار بدون علت نیست و دلیل آن منافی است که از قبل حقوق فکری قابل تصور و انتظار است.

از آنجا که فرض یا اعتبار خود شیء، غیر مادی محسوب می شود، می توان نظریه دوم و سوم را با هم ادغام نموده و یکی دانست، البته با این تفاوت که بر اساس نظریه شیء غیر مادی، شیء بوجود آمده، به علت ارزش واقعی خود شیء، دارای اعتبار است، ولی بر اساس نظریه سوم، شیء غیر مادی به واسطه جعل اعتباردیگران، ارزش اقتصادی یافته است.

در زمینه جواز ارث بری حقوق مالکیت فکری در ارتباط با موضوع این حقوق، می توان بر پایه هر سه نظریه، ارزش مالی این حقوق را در نظر گرفت و برای آن مالیت قابل معامله را تصور نمود. بنابراین ملاک ارث بری در این حقوق دقیقاً همانند اموال بوده و به دلیل مالیت داشتن قابلیت توارث را نیز پیدا می کنند.



البته در مبحث معامله حقوق مالکیت فکری، از آنجا که قانون مدنی ایران یکی از شروط اساسی تحقق معامله را وجود موضوع معامله و مالیت آن دانسته، حال باید ببینیم آیا حق مالکیت فکری، مال محسوب می‌شود یا خیر.

در تعریف «مال» باید بگوییم که مال چیزی است که قابل استفاده بوده و ارزش مبادله اقتصادی داشته باشد. در این راستا لازم نیست که مال حتماً مادی بوده و محسوس باشد، چون در عرف اموالی مانند منفعت، حق تحجیر، حق ارتفاق و... هستند که مورد معامله قرار می‌گیرند، اما ملموس نیستند. لذا از این منظر حقوق مالکیت فکری به واسطه ارزشی که عرف برای آن قائل است، موضوع معامله واقع می‌شوند.

در عین حال برخی معتقدند امور معنوی از قبیل هنر، فکر و صنعت مال نیستند و پدید آورنده صرفاً یک نوع حق برداشتی نسبت به ابتکار و نتیجه‌ی ابتکار خود دارد. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴)

در پاسخ این اندیشه باید بگوییم چنانچه منظور از مطلب فوق این باشد که موضوع حقوق مالکیت فکری عین مال نیست، شاید بتوان آن را پذیرفت، ولی اگر منظور آن باشد که حقوق مالکیت فکری فاقد مالیت هستند، این سخن قابل پذیرش نیست، زیرا همگان برای این حقوق ارزش اقتصادی قائل هستند و آن را مورد معامله قرار می‌دهند که نشانگر مالیت این حقوق می‌باشد. منشأ مالیت یک شیء اعتبار عقلاء و عرف است و قاعده کلی آن است که تعیین مالیت یک شیء یا عدم مالیت آن با عرف جامعه است و حتی در این خصوص، افراد جامعه قبل از انجام تشریفات مربوط به ثبت و قانونی کردن اموال فکری را مورد معامله قرار می‌دهند، ولی از آنجا که پدید آورندگان در صورت عدم ثبت از حمایت‌های کامل قانون بهره‌مند نخواهند شد، لذا انگیزه کافی برای تحصیل شرایط قانونی، از قبیل ثبت برای حقوق مالکیت فکری فراهم و تقویت می‌شود.

در میان فقیهان اهل سنت، فقیهان مذهب شافعیه مال را اعم از عین و منفعت می‌دانند و برای ارزیابی مالکیت، عرف را میزان قرار داده و معتقدند که مال بر چیزی

اطلاق می‌شود که دارای قیمت باشد و معامله و ضمان به وسیله آن انجام می‌گردد. (الدربینی، ۱۴۰۱: ۲۲۰)

در فقه حنبلی، مال به چیزی اطلاق می‌شود که در شرایط عادی جامعه دارای منفعت حلال باشد و معتقدند منفعت حاصله از شرایط اضطراری مال محسوب نمی‌شود. (همان: ۲۸-۲۶) مبنای مالیت از نظر فقیهان حنبلی نیز عرف است و معتقدند که در بین عرف و مردم هرآنچه دارای قیمت باشد، شرعاً «مال» محسوب می‌شود. در بیان فقیهان مالکی نیز مال به چیزی اطلاق می‌شود که ملکیت بر آن مرتب و دارای مالک باشد، این فقیهان مال را شامل عین و عرض دانسته و معتقدند هر چیزی که دارای ارزش و منفعت باشد، «مال» محسوب می‌شود و ملاک تشخیص آن را نیز عرف می‌دانند. فقیهان مذهب حنفی برای تشخیص مالیت، وجود دو عنصر اساسی را شرط کرده‌اند؛ امکان حیازت و احراز و امکان انتفاع در شرایط عادی. (زارعی، ۱۳۹۳: ۱۲)

به طور کلی در خصوص حقوق مالکیت فکری، فقیهان اهل سنت به استناد روایتی از صحیح بخاری (ان تحق ما اخذتم علیه اجرا کتاب الله) که درخواست اجرت از سوی افرادی که مبادرت به یادگیری قرآن را به دیگران می‌نمودند، جائز دانسته، حق عوض برای مؤلف در ازای تألیف آثارش را مجاز می‌دانند. ایروانی آورده است چنانچه اخذ اجرت برای قرآن جایز باشد، اخذ عوض برای مؤلف نیز به طریق اولی جایز خواهد بود. از سوی دیگر از آنجا که حق مؤلف از حقوق اولیه محسوب می‌شود، مبادله در این حقوق جایز خواهد بود. (ایروانی، ۱۳۸۸: ۲۲۴)

ابوالحسن الندوی نیز معتقد است از آنجا که نویسنده یک کتاب تلاش نموده تا کتابی را تألیف نماید، پس حق دارد در ازای تلاش و وقتی که گذاشته است، بهای دستمزد خود را بگیرد، لذا می‌توان آن را پدیدآورنده تلقی نمود و تألیف نویسنده را مصنوع وی محسوب نمود و همان گونه که سازنده صنعتی حق استفاده و بهره‌برداری از مصنوع خود را دارد، مؤلف نیز دارای چنین حقی است، لذا می‌توان گفت خرید و فروش حق تألیف و مالکیت فکری از نظر اهل سنت پذیرفته است. (الندوی، ۱۳۹۲: ۱۶۱)



۴. جواز انتقال و توارث حقوق معنوی

از طرف دیگر باید حقوق مالکیت فکری را در زمره حقوق معنوی دسته‌بندی نمود. در تعریف این دسته از حقوق، آن را مزیتی قانونی و غیرمادی دانسته‌اند که برای همیشه برای شخص پدیدآورنده به وجود می‌آید. (آیتی، ۱۳۷۵: ۱۳۳) در گذشته از حقوق معنوی به حق اخلاقی یاد می‌شده و با نام حقوق معنوی دارای سابقه کمتر از یک قرن می‌باشد، لذا در بیانات فقیهان تعاریف روشنی از این دسته از حقوق مشاهده نمی‌شود و تنها متأخران در ابواب مسائل مستحدثه به آن پرداخته‌اند. اما از آنجا که این دسته از حقوق از مسائل روز و مبتلابه جامعه است، بحث از انتقال این حق نیز از مباحث مهم است، لذا باید از این منظر نیز به آن توجه شود.

انتقال حقوق یا به صورت قهری و از طریق ارث است یا به صورت ارادی و اختیاری از طریق عمل حقوقی صورت می‌گیرد. همان‌گونه که بیان شد فقیهان در خصوص انتقال حقوق معنوی و به ویژه حق مالکیت فکری، چه به صورت قهری یا ارادی مطلبی نیاورده‌اند، بلکه در مباحث مربوط به انتقال حقوق به صورت کلی به این موضوع پرداخته‌اند.

به طور مثال امکان و جواز انتقال حقوق ملاک تقسیم واقع شده و برخی فقیهان این موضوع را در خصوص تقسیم حقوق مطرح کرده‌اند، به شکلی که شیخ انصاری، حقوق را از حیث قابل انتقال و معاوضه بودن آن دسته‌بندی نموده و حقوق را به سه دسته غیر قابل معاوضه با مال، حقوق قابل نقل و انتقال و حقوق غیر قابل نقل و انتقال تقسیم نموده است. (شیخ انصاری، مکاسب، ۱۳۷۴: ۱۶/۶)

پس از او شارحان مکاسب به طور مفصل به این موضوع پرداخته‌اند و تقسیم‌بندی‌های جدیدی ارائه نموده‌اند، لیکن از آنجا که در گذشته، مردم نیازهای خود را با نقل و انتقال اعیان برطرف می‌نمودند و به بحث حقوق و موارد غیر ملموس پرداخته نمی‌شده، در واقع مبحث حقوق معنوی مورد توجه قداما نبوده است، زیرا این حقوق دارای ماهیت اعتباری است. یکی دیگر از ادله عدم پذیرش انتقال حقوق نزد برخی از فقیهان، عدم بیان موضوع در لسان ائمه معصومین علیهم‌السلام است. اما در میان متأخرین و فقها معاصر با بررسی برخی از حقوق، از جمله حق سبق، حق السوق

و... ملاحظه می‌شود که صراحتاً مصادیق حقوق معنوی مورد تأیید قرار گرفته و در مورد جواز انتقال آن نیز نظر مساعد وجود دارد. (همان)

۵. اثبات مالکیت و صاحب حق، دلیل بر جواز انتقال و توارث حقوق فکری

یکی از مهم‌ترین شروط برای انتقال قهری هر چیزی، مالک بودن انتقال دهنده و یا داشتن اذن از سوی مالک است، لذا از مهم‌ترین مواردی که در این زمینه فقیهان با آن روبه‌رو هستند، این موضوع است که آیا حقوق مالکیت فکری دارای صاحب حق می‌باشند یا خیر؟ البته نظر اکثر فقها چنین است که این حقوق دارای صاحب حق هستند. اقوال در زمینه مالکیت و انتقال حقوق معنوی و حق مالکیت فکری را می‌توان به این شکل تقسیم نمود:

۵. ۱. فقه شیعه:

۱. عده ای از فقیهان شیعه به دلیل اینکه انتقال قهری حقوق مالکیت فکری باعث ترویج بی‌اخلاقی می‌گردد، با آن مخالف‌اند، لیکن انتقال اختیاری برخی از حقوق از جمله حق انتشار آثار را جایز می‌دانند. (آیت... سیستانی، استفتای مورخ ۱۳/۰۳/۱۴۳۶)

۲. گروهی معتقدند حق مالکیت فکری همچون مالکیت مادی محترم و معتبر هستند که بعد از فوت صاحب حق، به صورت قهری به وراثت می‌رسند. (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مکارم شیرازی، استفتاء مورخ ۲۰/۰۲/۱۳۹۴)

۳. شهید صدر با ابداع نظریه «منطقه الفراغ» حقوق مالکیت فکری را مشروع دانسته و معتقد است شارع مقدس وضع قوانین متناسب با جامعه و مقتضیات زمانی و مکانی روز را بر عهده ولی امر گذاشته و اعتبار این حقوق را به اراده قانونگذار واگذار نموده است، به نحوی که با تحولات روز، قانونگذار می‌تواند قوانین مربوط به این حقوق را تغییر و یا جایگزین نماید. (حکمت‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۲۷) همچنین برای اثبات اعتبار این حقوق به قاعده لاضرر تمسک جسته و معتقد است که علما نسبت به بعضی از امور دارای شعور ناخودآگاه هستند که در اصطلاح به آن «ارتکاز عقلی»





می‌گویند که براساس آن، حقوقی را برای خود جعل می‌نمایند که حقوق مالکیت فکری از این دسته‌اند. وی معتقد است چنانچه این حقوق نادیده انگاشته شوند، عرف و جامعه متضرر خواهند شد و برای اثبات این موضوع به قاعده لاضرر تمسک نموده است و با بررسی و تحلیل این قاعده مشروعیت این دسته از حقوق را معتبر دانسته است. (حسینی و زروندی رحمانی، ۱۳۹۴، ۴۵-۳۲)

۴. برخی نیز در خصوص حق چاپ معتقدند این حق، شرعی نبوده و آن را جایز ندانسته و گفته‌اند با چاپ کتاب و ذکر جمله «حق چاپ محفوظ است»، حقی برای چاپ‌کننده به وجود نمی‌آید یا در خصوص ثبت اختراع و تکثیر و تقلید دیگران از آن نیز بیان داشته‌اند که شرعی نبوده و جائز نیست. (موسوی خمینی، ۱۳۹۱: ۲/ ۵۹۶) آیت الله خوئی نیز از مخالفان مشروعیت حق مؤلف می‌باشد (موسوی خوئی، ۱۹۷۵: ۱۲۳)

۵. ۲. فقه اهل سنت:

همان‌گونه که بیان شد در مذاهب اربعه، هر آن چیزی که دارای ارزش مالی باشد، از اموال فرد محسوب می‌شود و عرف نیز برای آن ارزش تعیین می‌کند، لیکن تنها عینی بودن مال را دلیل مال بودن نمی‌دانند. در مذهب مالکی برای اثبات مالیت، معیارهای اعیان، منافع و حقوق را در نظر گرفته‌اند و چنانچه حقی باعث مالکیت شود، همانند اموال در نظر گرفته می‌شود، لذا حق تألیف را نیز از زمره حقوق عینی بیان کرده‌اند.

در فقه حنفی نیز حقوق را جدای از اموال ندانسته‌اند و معتقدند حقوق از عین و منفعت حاصل می‌شود. وهبه زحیلی در کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته» بیان داشته است این حق از حقوق خاص و دائمی است که پس از مرگ مؤلف، قابلیت انتقال به ورثه را دارد، زیرا مؤلف زحمت کشیده و از هر کسی به حقوق مادی و معنوی سزاوارتر است. (زحیلی، ۱۴۰۴: ۱۰۳/۴)

به طور کلی اغلب فقیهان شیعه و اهل سنت، حقوق مالکیت فکری را یک نوع حق مالی قلمداد نموده و معتقدند این دسته از حقوق از طریق صلح، هبه معوض و



غیر معوض، اجاره و همچنین از طریق بیع و سایر عقود مربوط به انتقال منافع، قابل انتقال به دیگری می‌باشد، لیکن برخی فقیهان معتقدند در خصوص انتقال از طریق بیع، خریدار حق هیچگونه دخل و تصرف و تغییر در خصوص این حقوق را ندارد و این امر را به ورثه مالک این حق نیز تسری می‌دهند و معتقدند این حقوق قابلیت ارث‌بری بعد از فوت صاحب اثر را دارند و به همین نحو بین وراثت دست به دست می‌شوند و در صورت فوت صاحب اثر و عدم وجود وراثت، حقوق استفاده از این اثر به دولت منتقل می‌شود و در خصوص محدودیت انتشار اثر، معتقدند محدوده زمانی را عرف تعیین می‌نماید. (شیرازی، ۱۹۸۹: ۴۸۳)

۶. توارث حقوق مالکیت فکری از دیدگاه حقوقی

۶. ۱. مبانی نظری ارث‌بری از حقوق مالکیت فکری در حقوق ایران

۶. ۱. ۱. تأثیر ماهیت عینی بودن حق مالکیت فکری در ارث‌بری

حق در یک دسته‌بندی سنتی به «حق عینی» و «دینی» قابل تقسیم است. حق عینی، حقی است که یک فرد نسبت به عین خارجی دارد که کامل‌ترین آن حق مالکیت است. حق دینی، حقی است مالی که شخص نسبت به دیگری دارد و می‌تواند ایفای آن را از او بخواهد و مدیون مکلف است آن را انجام دهد. (امامی، ۱۳۷۴: ۱/۱۲۶؛ ۴/۵-۴)

مبنای این تقسیم به چگونگی استفاده انسان از اشیای خارجی بازمی‌گردد. حال این پرسش ایجاد می‌شود که حقوق مالکیت فکری در زمره حقوق عینی است یا دینی؟ در این راستا برخی معتقدند که حقوق مالکیت فکری در دسته‌بندی عنوان شده قرار ندارد و باید در دسته دیگری از حقوق تحت عنوان خاص و مستقل حقوق مالکیت فکری قرار گیرد.

این عده در استدلال نظریه خود بیان می‌دارند که اولاً متعلق مصادیق حقوق عینی اموال مادی است، در صورتی که حقوق مالکیت فکری، از اموال غیر مادی محسوب می‌شوند.



ثانیاً قوق عینی دارای یک بعد مالی هستند، درحالی که حقوق مالکیت فکری، دارای دو بعد اخلاقی و مالی هستند.

ثالثاً معتقدند مالکیت را نمی توان به حقوق مالکیت فکری اطلاق کرد، زیرا همه مشخصه های حق مالکیت. (مطلق بودن و دائمی بودن) را ندارد.

در پاسخ به استدلال های نظریه پردازان فوق می توان بیان داشت که: اولاً- در حقوق ایران مواردی وجود دارد که بدون این که ماهیت مادی داشته باشند، موضوع رابطه مالکانه قرار می گیرند. از جمله مالکیت «ما فی الذمه». (ماده ۳۰ قانون مدنی) مالکیت مال کلی از طریق بیع. (ماده ۳۳۸ قانون مدنی و ۳۵۰ قانون مدنی) و مالکیت منفعت. (ماده ۲۹ و ۴۶۶ قانون مدنی)

از طرفی در رد ایراد دوم باید ذکر کنیم که دو بُعدی بودن حقوق مالکیت فکری، نمی تواند مانع از این باشد که در زمره حق عینی قرار نگیرد؛ چون دلیلی بر ممنوعیت اطلاق مزبور وجود ندارد. در نتیجه حقوق مالکیت فکری در زمره حقوق عینی محسوب می شود و همانند این حقوق بر خلاف حقوق دینی، قابلیت ارث بری و توارث در آن وجود دارد.

۶. ۱. ۲. تأثیر ارتباط بین اثر و پدیدآورنده حقوق مالکیت فکری در ارث بری

ماده ۲۹ قانون مدنی در این راستا بیان می دارد: «ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه های ذیل را دارا باشند: مالکیت (اعم از عین و منفعت)، حق انتفاع و حق ارتفاق به ملک غیر».

حال باید ببینیم که در حقوق مالکیت فکری، ارتباط بین پدید آورنده و پدیده فکری از کدام نوع است و در خصوص هر یک، جواز و نحوه ارث بری را بررسی نماییم. با بررسی نظریاتی که در این خصوص بیان شده است، می توان به دو نظریه کلی پرداخت؛ نظریه حق انتفاع و نظریه مالکیت.

۱. نظریه حق انتفاع:

سنهوری از حقوق دانان بزرگ مصری معتقد است حقوق مالکیت فکری، به علت موقت و مدت دار بودن آن، نباید از عنوان مالکیت برای این حقوق به کار برده شود و این گونه بیان داشته است:

حقوق مالکیت فکری به حق انتفاع مشابهت بیشتری دارند تا به حق مالکیت و تنها تفاوت آن با حق مالکیت این است که مالکیت بعد از مرگ صاحب حق، برای مدتی باقی می ماند (سنهوری، ۱۹۸۶: ۲۸۰)، ولی بر اساس ماده ۴۰ قانون مدنی، حق انتفاع نسبت به مالی برقرار می شود که عین آن، ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد، در حالی که حق فکری، ملک دیگری نبوده و متعلق به پدید آورنده و دارای مالک است. بنابراین بر اساس مفاد مواد حقوقی در ایران، این نظریه در خصوص حق مالکیت فکری قابل قبول نمی باشد.

به علاوه حق انتفاع به دلیل عدم ملکیت، قابلیت انتقال به غیر یا توارث را ندارد، در حالی که حقوق مالکیت فکری به دلیل داشتن مالک و صاحب حق، قابلیت انتقال و توارث را دارند.

۲. نظریه مالکیت

برخی از حقوق دانان معتقدند مالکیت دارای این مشخصه‌هاست: دائمی بودن، مطلق بودن و انحصاری بودن. (امامی، حقوق مدنی، ۱۳۷۴: ۱/ ۴۹) لذا بر این اساس زمانی می توان رابطه بین پدید آورنده اثر فکری و پدیده فکری رابطه مالکیت قائل شد که تمام مشخصه‌های ذکر شده با هم جمع گردند، لیکن گفته می شود ویژگی انحصاری بودن این حقوق محرز بوده، ولی برخی معتقدند که مطلق بودن و دائمی بودن از مشخصه‌های حقوق مالکیت فکری نیست.

برخی دیگر نیز در خصوص مشخصه مطلق بودن مالکیت معتقدند که در حقوق فکری، دارنده حق در تصرفات و انتفاعات از موضوع حق، محدودیت‌هایی دارد و همین طور نمی تواند حق خود را بدون استفاده معطل بگذارد.





همچنین در خصوص مشخصه دائمی بودن مالکیت، اعلام می‌نمایند مالکیت، حقی است دائمی و غیر قابل زوال که حتی با فوت مالک از بین نمی‌رود، در حالی که در حقوق فکری، حق مالی صاحب اثر موقت بوده و بعد از مدتی، استفاده از اثر برای همگان مجاز می‌گردد. مانند اختراعات که استفاده از آن بعد از گذشت ۲۰ سال برای همگان آزاد می‌شود. در حالی که باید بگوییم حقوق فکری علاوه بر مشخصه انحصاری بودن، دارای مشخصه های دائمی بودن و مطلق بودن نیز می‌باشد، زیرا دارنده حقوق فکری می‌تواند از اثر فکری خود استفاده نماید (حق استعمال دارد) و می‌تواند از منافع و نتایج آن بهره مند گردد (حق استشاره دارد) و اینکه از طریق بیع و انتقال، آن را از ملکیت خود خارج نماید (حق اخراج از ملکیت دارد)، که این سه مورد، برای دارا بودن مشخصه های دائمی بودن کفایت می‌کند.

از طرفی نیز این حقوق دارای خصلت دائمی بودن نیز هستند، چون مادامی که مال وجود داشته باشد، رابطه دائمی بین مالک و مال نیز وجود دارد، چنان که در عقد اجاره با توجه به اینکه این عقد موقت و مدت دار است، هیچ کس در اطلاق عنوان مالک منافع به مستأجر تردید ندارد، لذا دائمی بودن مالکیت قاعده‌ای استثنای پذیر نیست، چون در مالکیت های موقت نیز پذیرفته شده است. در نتیجه رابطه بین پدیدآورنده و پدیده فکری از نوع مالکیت است.

بر این اساس می‌توان در مورد حقوق مالکیت فکری، نحوه ارتباط اثر و پدید آورنده آن را از نوع مالکیت دانسته و بدین ترتیب امکان انتقال توسط مالک و توارث وجود خواهد داشت.

۷. توارث، یکی از مهم ترین آثار مترتب بر حقوق مالکیت فکری

در واقع توارث را باید در بحث از آثار حقوق مالکیت فکری که بر این اموال مترتب است، مورد بررسی قرار داد. همان گونه که قبلاً گفته شد، مالکیت فکری دو حق مالی و اخلاقی برای پدیدآورنده به وجود می‌آورد. حق مالی این اختیار را برای پدیدآورنده ایجاد می‌کند که هر نوع استفاده‌ای را که اراده کند، از قبیل: وصیت، اجاره و انتقال به دیگری از آن، به عمل آورد.



حق اخلاقی یک نوع بازدارندگی برای وی به وجود می‌آورد تا دیگران را از گسستن ارتباط بین وی با اثرش منع نماید. غالباً گفته می‌شود حقوق مالکیت فکری دارای ماهیتی سلبی و منفی است، اما به نظر می‌رسد این تعبیر دقیق نباشد، زیرا اگر ماهیت مثبت را از این حقوق سلب کنیم، این سؤال به وجود می‌آید که دارنده حقوق فکری چگونه می‌تواند از اختراع یا دانش خود استفاده نماید؟ چون اعمال حق و استفاده از آن، از شئون حق مثبت است، نه حق منفی.

بنابراین حقوق فکری هم دارای جنبه منفی و هم مثبت می‌باشند. جنبه منفی این حق را برای دارنده حقوق فکری ایجاد می‌کند تا از تجاوز سایرین به حقش جلوگیری نماید و جنبه مثبت نیز این امکان را فراهم می‌نماید تا بتواند از حق خود استفاده و بهره‌برداری نماید که با مقررات قانونی همانند ماده ۳۹ قانون ثبت علائم و اختراعات ایران مصوب ۱۳۱۰ همخوانی دارد، لذا حق اخلاقی هر اثر فکری متعلق به پدیدآورنده آن اثر است که احترام به شخصیت پدیدآورنده، حتی پس از فوت وی، این حق را بدون محدودیت زمانی برای وی محترم می‌شمارد (موضوع ماده ۴ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸).

ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ (اصلاحی ۱۳۸۹) در خصوص استفاده از حقوق مادی اثر فکری به موجب وصایت و وراثت بحث نموده و مدت استفاده وراثت و یا موصی علیه را پنجاه سال تعیین نموده است، لذا اثربری حقوق مالکیت فکری در هر دو بعد این حقوق، یعنی هم به لحاظ اخلاقی و معنوی و هم به لحاظ مالی و ارزش مادی امکان داشته و از این حیث دلیلی برای عدم جواز و ممنوعیت وجود ندارد، بلکه این موضوع را به عنوان لازمه طبیعی این حق و از آثار آن می‌توان برشمرد.

نکته قابل تأمل در خصوص اجرای ماده ۲۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ این است که حقوق مادی مورد تصور برای پدیدآورنده، زمانی اجرا خواهد شد که اثرش برای اولین بار در ایران چاپ، نشر و یا پخش و اجرا شده باشد و سابقه چاپ، نشر و اجرا در کشور دیگر را نداشته باشد. در این صورت می‌توان فرض کرد که اثر متوفی در زمان حیات وی به چاپ و استفاده



نرسیده است، لذا نمی‌توان آن را از ترکه متوفی محسوب و به وراثت آن حکم نمود، زیرا با این تفسیر حق مالکیت فکری برای متوفی به وجود نیامده و در واقع داخل در ترکه وی نشده است، بلکه حق مادی به وجود آمده از ابتدا از حقوق وراثت خواهد بود و این وراثت هستند که بنا بر وصیت و یا ارث حق چاپ و یا نشر اثر را دارند.

از سوی دیگر تبصره ذیل ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی آورده است:

تصنیفات و تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده، بدون رضایت مصنف و مؤلف و مترجم و در صورت فوت آن‌ها، بدون رضایت ورثه یا قائم‌مقام آنان توقیف نمی‌شود.

لذا چنانچه فرض موصوف پیش آید، باید بررسی نمود آیا اماره و دلیلی از متوفی یا پدیدآورنده اثر مبنی بر قصد انتشار اثر وجود دارد یا خیر؟ یکی از این ادله می‌تواند وصیت پدیدآورنده باشد که در این صورت، موضوع مشمول ماده ۱۲ از قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان خواهد بود؛ در غیر این صورت بار اثباتی موضوع به عهده وراثت می‌باشد و در صورت عدم اثبات هیچ حقی برای وراثت باقی نخواهد بود.

۸. انتقال قهری و ارادی حق مالکیت فکری

یکی از حقوق مالک اثر فکری آن است که می‌تواند مالکیت خود بر اموال فکری را به دیگری انتقال دهد. گاهی این امر به دلیل اراده فرد اتفاق می‌افتد که این انتقال اختیاری بوده و گاهی به صورت قهری اتفاق می‌افتد. در نظام حقوق ایران، مراد از انتقال قهری عبارت است از انتقال مال منقول و یا غیر منقول یا مطالبات فرد به شخص دیگر، بدون آنکه طرفین در این انتقال توافق داشته باشند، مانند انتقال مال مورث به ورثه. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۸۹)

قابلیت انتقال حقوق مالکیت فردی از آن روست که این حقوق قابل مبادله با پول هستند، لذا عموم جامعه به سوی آن رغبت نشان می‌دهند و آن‌ها را دارای منافی می‌نمایند، لذا مالیت داشته و قابل نقل و انتقال است. انتقال قهری به دو صورت قابل

تصور است؛ انتقال قهری مطلق پس از مرگ و تداخل با انتقال قهری به واسطه الزامات قراردادی.

۸. ۱. انتقال قهری مطلق پس از مرگ

هر فرد دارایی‌هایی دارد که پس از فوتش این دارایی‌ها به وراثت وی انتقال می‌یابد، به عبارت دیگر ترکه مورث به صورت قهری به وراثت منتقل می‌شود و آن‌ها به صورت مشاعی مالک ترکه خواهند بود. (امامی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۱۳) یکی از دارایی‌های متوفی، حقوق مالکیت فکری است که پس از مرگ مورث، عیناً به دارایی ورثه وفق شرایط ارث‌بری منتقل می‌گردد و چون این انتقال بدون اراده متوفی و حتی وراثت محقق می‌شود، از این‌رو آن را انتقال قهری می‌گویند. (همان، ۱۸۱)

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، در نظام حقوقی ایران مالیت اموال فکری مسلم بوده، اما یک نکته قابل تأمل در خصوص حقوق مالکیت فکری وجود دارد و آن اینکه اموال فکری نشانگر شخصیت پدید آورنده خود هستند، لذا علاوه بر حقوق مادی، حقوق معنوی نیز در موازات آن به مالکان تعلق می‌گیرد که در کنار قوانین مربوط به ارث، باید مقررات مکمل یا جایگزین برای آن استفاده نمود.

وارثان حقوق مالکیت فکری چه کسانی هستند؟

با توجه به اینکه پدیده فکری بخشی از هویت پدید آورنده خود است، در تعیین ورثه، وابستگان نزدیک دارای این شایستگی می‌باشند. در این خصوص حقوق ایران از قانون خاصی پیروی نمی‌کند، لذا تابع مقررات توارث از میت است و افراد مطابق با طبقات سه‌گانه ارث، مطابق با احکام فقهی از دارایی متوفی ارث می‌برند.

در خصوص توارث زوجه از حق مالکیت فکری، طبق قواعد کلی توارث در فقه، زوجه از اموال منقول متوفی ارث می‌برد و از آنجایی که حق تألیف و مالکیت صنعتی و تجاری از اموال منقول محسوب می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۴۱)، زوجه نیز از آن ارث می‌برد و اگر صاحب حق مالکیت فکری فوت نماید و زوجیت دائم با زوجه برقرار باشد، زن از او ارث خواهد برد و این موضوع در خصوص طلاق رجعی نیز صادق است. (ر.ک: ماده ۹۴۳ قانون مدنی)



در خصوص انتقال حقوق مالکیت فکری به وصی نیز به نظر می‌رسد با توجه به اینکه حقوق مالکیت فکری نشانگر شخصیت پدیدآورنده اثر است، لذا منصوب نمودن وصی معتمد دارای اهمیت بسزایی است. لذا مطابق ماده ۱۲ قانون حمایت از مؤلفان ایران، انتقال اموال فکری به وصی، ممکن توصیف شده است، لیکن باید به مفاد ماده ۸۴۳ قانون مدنی که حکایت از این موضوع دارد که وصیت متوفی بر پیش از ثلث اموال نافذ نمی‌باشد و منوط به اجازه وارث است نیز توجه نمود.

۸.۲. تداخل با انتقال قهری به واسطه الزامات قراردادی

گاهی ممکن است یک مالک حق فکری، حق مادی استفاده از آثار خود را مثلاً به مدت پانزده سال و طی قراردادی به فرد دیگری منتقل و پس از این قرارداد فوت نماید و ورثه این فرد با حقی روبه‌رو شوند که به ایشان به ارث رسیده، ولی حق استفاده از آن حق به واسطه قرارداد تنظیم شده مورث در زمان حیات را ندارند؛ در این بین با توجه به قانون حداکثر مدت حمایت، دوره حمایتی قانون از ورثه چگونه خواهد بود؟ آیا ۳۰ سال دوره حمایت قانون با کسر ۱۵ سال محاسبه خواهد شد یا به انضمام ۱۵ سال؟ به نظر می‌رسد نظریه با کسر ۱۵ سال دوره حمایتی قانون با اهداف قانونگذار سازگارتر باشد، چون قانونگذار متناسب با شرایط هر جامعه مدت زمان دوره حمایتی را تعیین نموده و با کسر دوره مورد قرارداد، مال فکری به ورثه انتقال یابد.

در خصوص ترکه بلا وارث در قانون ایران آمده است:

اگر پدید آورنده ای فوت نماید و ورثه‌ای نداشته باشد، اموال فکری وی به منظور استفاده عمومی در اختیار و امتیاز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار می‌گیرد. (ماده ۱۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان ایران)

۹. لزوم اصلاح و بازنگری در قوانین توارث حقوق مالکیت فکری

با توجه به اینکه حقوق مالکیت فکری به صورت قهری منتقل می‌شود، وراثت باید تکلیف خود را در برابر اولویت‌ها و مصالح مالک فکری متوفی و جامعه به درستی انجام دهند. وراثت بایستی در همه حال، سیره و سنن مورث خود را در نظر گرفته و

از آن قصور نمایند، در غیر این صورت باید با واکنش مراجع ذی صلاح روبه‌رو شوند. این اموال قابلیت توقیف و رهن در برابر طلب مالکان فکری را دارند و به صورت قهری به طلبکاران منتقل می‌شوند. در صورت انتقال مال فکری به واسطه قرارداد یا توقیف و رهن اموال، وضعیت مالک فکری پس از انتقال به طور واضح و روشن تبیین شود.

در حقوق ایران سوءاستفاده از حقوق مالکیت فکری در ردیف جنحه قرار گرفته و تخلف از قوانین موضوعه دارای مجازات‌های تأدیبی می‌باشد و این درحالی است که امروزه شاهد استفاده بدون اذن از مؤلفات و به تبع سوءاستفاده از افکار دیگران در بیان نظریات هستیم، درحالی که قوانین مربوط به حقوق مالکیت فکری در زمینه نقل و انتقال این حقوق و حتی توارث، به درستی و مکفی وجود ندارد. به خصوص در مسئله وراثت تألیف‌های مشاع که تنها به ذکر اینکه: «این نوع مؤلفه‌ها در زمره حقوق مشاع قرار می‌گیرند»، بسنده شده است، لذا پیشنهاد می‌گردد به دلیل اینکه مسائل مربوط به حقوق مالکیت فکری از زمره مسائل روز و مبتلابه جامعه می‌باشد، قانونگذار در خصوص بسط قوانین مربوطه و توضیح قوانین مربوط به نقل و انتقال و بهره‌مندی وراثت از این حقوق، قوانین روشنی ارائه دهد و چگونگی تقسیم سهم الارث هر یک از وراثت را به خصوص در آثار مشترک مشخص نماید و نسبت به بازبینی این حقوق اعم از مجازات‌های تعیین شده و قوانین حاکم بر نقل و انتقال اقدام نماید.

نتیجه:

در بحث بررسی ماهیت حقوق مالکیت فکری، معنای حقوق مالکیت فکری از دیدگاه فقیهان و حقوق‌دانان مورد بررسی قرار گرفته و به فلسفه جواز توارث اشاره گردید. غیر ملموس بودن ماهیت اموال فکری سبب شده تا آثار خاصی را برای صاحبش به وجود آورد. اموال فکری از حقوق عینی محسوب می‌شوند و رابطه بین مالک اثر و خود اثر، از نوع مالکیت است و منشأ آن ذهن آدمی است. این اموال دو نوع حق برای دارنده خود ایجاد می‌کند؛ حق اخلاقی و حق مادی، ولی این امر مانع از اعمال قواعد حاکم بر حقوق اموال، بر اموال فکری نمی‌شود. در مبحث توارث



اموال فکری همه چیز تابع قواعد کلی ارث است، ولی تفاوت های خاصی نیز وجود دارد، اما در هر حال لزوم توارث قابل انکار نیست.

در بخش مباحث فقهی به بررسی اقوال و ادله موافین و مخالفین حقوق فکری پرداخته شد. از جمله دلایل مخالفین می توان به حرمت کتمان علم، وجوب ارشاد جاهل، حرمت اخذ اجرت بر واجبات، قاعده تسلیط، عدم امضاء شارع و لزوم ایفای عقود، اشاره کرد و در مقابل، موافقین به دلایلی مانند تمسک به سیره عقلاء، لزوم امر به معروف و نهی از منکر، مشروعیت تراضی بین متعاقدین، ملکیت تکوینی، قاعده لاضرر، قاعده صحت، قاعده سبق، قاعده شروط، مالیت و ارزش مالی حقوق مالکیت فکری و ملاک ارزش مالی داشتن حقوق مالکیت فکری برای جواز ارث بری متمسک شده اند.

«مال» چیزی است که قابل استفاده بوده و ارزش مبادله اقتصادی داشته باشد. در این راستا لازم نیست که مال حتماً مادی بوده و محسوس باشد، چون در عرف، اموالی هستند که مورد معامله قرار می گیرند و ملموس نیستند، مانند منفعت، حق انتفاع، حق تحجیر، حق ارتفاق و... لذا از این منظر، حقوق مالکیت فکری به واسطه ارزشی که عرف برای آن قائل است، موضوع معامله واقع می شوند.

همچنین به جواز توارث حقوق معنوی اشاره گردید، زیرا باید حقوق مالکیت فکری را در زمره حقوق معنوی دسته بندی نمود. در تعریف این دسته از حقوق، آن را مزیتی قانونی و غیر مادی دانسته اند که برای همیشه برای شخص پدیدآورنده به وجود می آید، اما در میان متأخرین و فقها معاصر با بررسی برخی از حقوق، از جمله: حق سبق، حق السوق و... ملاحظه می شود که صراحتاً مصادیق حقوق معنوی مورد تأیید قرار گرفته و در مورد جواز انتقال آن نیز نظر مساعد وجود دارد. از طریق اثبات مالکیت و صاحب حق، دلیلی بر جواز انتقال و توارث حقوق فکری، می توان اقامه نمود. در بخش بعدی به توارث حقوق مالکیت فکری از دیدگاه حقوقی و به مبانی نظری ارث بری از حقوق مالکیت فکری در حقوق ایران پرداخته شده است. به تأثیر ماهیت عینی بودن حق مالکیت فکری در ارث بری اشاره شده و در



نتیجه عینی بودن این حقوق، همانند این حقوق بر خلاف حقوق دینی، قابلیت ارث‌بری و توارث در آن وجود دارد.

همچنین تأثیر ارتباط بین اثر و پدیدآورنده حقوق مالکیت فکری در ارث‌بری مورد بررسی قرار گرفته و در صورت رابطه حق انتفاع، به دلیل عدم ملکیت، قابلیت انتقال به غیر یا توارث را ندارد، در حالی که حقوق مالکیت فکری به دلیل داشتن مالک و صاحب حق، قابلیت انتقال و توارث را دارند. بر این اساس می‌توان در مورد حقوق مالکیت فکری، نحوه ارتباط اثر و پدیدآورنده آن را از نوع مالکیت دانسته و بدین ترتیب امکان انتقال توسط مالک و توارث وجود خواهد داشت. در واقع توارث، یکی از مهم‌ترین آثار مترتب بر حقوق مالکیت فکری محسوب می‌گردد.

انتقال قهری و ارادی حق مالکیت فکری در دو حالت مورد بحث واقع شده است؛ انتقال قهری مطلق پس از مرگ و تداخل با انتقال قهری به واسطه الزامات قراردادی، که در هر یک شرایط خاصی وجود داشته و قوانینی اعمال می‌گردد، اما در عین حال لزوم اصلاح و بازنگری در قوانین توارث حقوق مالکیت فکری بدیهی می‌باشد، لذا پیشنهاد می‌گردد، به دلیل اینکه مسائل مربوط به حقوق مالکیت فکری از زمره مسائل روز و مبتلا به جامعه می‌باشد، قانونگذار در خصوص بسط قوانین مربوطه و توضیح قوانین مربوط به نقل و انتقال و بهره‌مندی وراثت از این حقوق، قوانین روشنی ارائه دهد.

منابع و مأخذ:

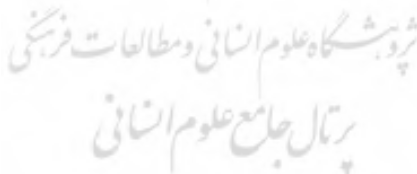
قرآن کریم

— ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

— امامی، سید حسن (۱۳۷۴)، حقوق مدنی، چ ۱۴، تهران: انتشارات اسلامی.

— انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۹)، فرائد الاصول، قم: کتابفروشی مصطفوی.

— انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین (۱۳۷۴)، مکاسب، چ ۶، قم: دارالحکمه.





- ایروانی، محمد رضا (۱۳۸۸)، «حق ابتکار در فقه اسلامی مقارن»، نامه مفید، ش ۴.
- آیتی، حمید (۱۳۷۵)، حقوق آفرینش‌های فکری، تهران: نشر حقوق دان.
- بحرالعلوم، محمد بن تقی (۱۴۰۳)، بلغه الفقیه، ج ۴، تهران: منشورات مکتبه الصادق.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴)، السنن الکبری، ج ۳، بیروت: دارالفکر.
- جعفر زاده، میرقاسم (۱۳۸۳)، جزوه درسی درآمدی بر حقوق آفرینش‌های فکری، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، ترمینولوژی حقوق، چ ۲۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۳)، دایرة المعارف اسلامی قضایی، چ ۲، تهران: نشر گنج دانش.
- حسینی سیستانی، سید علی (بی تا)، استفتائات، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ناشر دیجیتال.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۱)، مبانی نظری مالکیت فکری با تاکید بر فقه اسلامی، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- حلیمی، عمران (۱۳۸۴)، «مبانی فقهی و حقوقی مالکیت معنوی از نگاه مذاهب»، فصلنامه طلوع، ش ۱۶.
- الدرینی، فتحی (۱۴۰۱)، حق الابتکار فی الفقه الاسلامی المقارن، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- درینی، فتحی (۱۳۷۶)، حقوق مؤلفان، مترجمان، هنرمندان و ناشران در فقه اسلامی، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران: هزاران، ۱۳۷۶.
- رحیمی، مرتضی و عباسعلی سلطانی (۱۳۸۵)، «مبانی فقهی حقوق مالکیت معنوی در فقه شیعه»، مجله مطالعات اسلامی، ش ۷۳.
- زارعی، نرگس (۱۳۹۳)، «بررسی مفهوم مالکیت فکری در فقه شیعه و اهل سنت»، قم: کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
- زحیلی، وهب مصطفی (۱۴۰۴)، الفقه الاسلامیه و ادله، دمشق: دارالفکر.
- زحیلی، وهب مصطفی (۱۴۱۸)، حکم المصنفات الفنیة (برامج الحاسوب)، دمشق: دارالمکتبی.



- زرقاء، مصطفى احمد (۱۴۲۱)، المدخل الى نظرية الالتزام العامه في الفقه الاسلامي، دمشق.
- سنهوري، عبدالرزاق احمد (۱۴۱۲)، الوسيط في شرح القانون المدني، بيروت: دار احيا التراث العربي.
- شيرازي، سيد محمد (۱۹۸۹)، الفقه كتاب الحقوق، لبنان، بيروت.
- صافي گلپايگانی، لطف الله (۱۳۷۱)، استفتائات و نظرات پيرامون مسائل مستحدثه فقهی و حقوقی، فصلنامه رهنمون، ش ۲ و ۳.
- طباطبایی يزدي، محمد كاظم (۱۳۷۸)، حاشیه بر مكاسب، چ ۵، قم: نشر موسسه اسماعيليان.
- عميد، حسن (۱۳۶۹)، فرهنگ فارسی عميد، تهران: انتشارات امير كبير.
- غروي اصفهانی، محمد حسين (۱۴۲۵)، حاشیه المكاسب، قم: دارالمصطفى لاحياء التراث.
- كاتوزيان، ناصر (۱۳۹۲)، ارث، چ ۵، تهران: نشر ميزان.
- _____ (۱۳۸۱)، اموال و مالکیت، چ ۴۴، تهران: نشر ميزان.
- _____ (۱۳۸۲)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر ميزان.
- مذکور، محمد سلام (۱۹۹۶)، المدخل للفقه الاسلامي تاريخه و مصادره و نظريات العامه، كويت: دارالكتاب الحديث.
- مكارم شيرازي، ناصر (بی تا)، استفتائات، پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مكارم شيرازي، [http:// www.makarem.ir](http://www.makarem.ir)
- موسوی خمینی، سيد روح الله (۱۳۹۱)، تحرير الوسيله، چ ۴، قم: موسسه انتشارات دارالعلم.
- _____ (۱۴۱۰)، كتاب البيع، چ ۴، قم: موسسه اسماعيليان.
- موسوی خوئی، سيد ابوالقاسم (۱۹۷۵)، مصباح الفقاهه، قم: نشر مكتبة الداوری.
- الندوی، راشد حسين (۱۳۹۲)، الفقه الميسر على مذهب الامام الاعظم ابی حنيفه النعمان؛ قسم المعاشره و المعاملات، تربت جام: شيخ الاسلام احمد جام.
- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۹)، مستدرک سفینه البحار، تحقيق حسن بن علی، قم: موسسه نشر الاسلامی لجماعة المدرسين.

- النووی، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف (بی تا)، **المجموع شرح المہذب**، بیروت: دارالفکر.
- ہاشمی شاہرودی، سید محمود (۱۳۸۴)، «مالکیت فکری تاملاتی در مبنا و گستره»، مجلہ حقوقی دادگستری، ش ۵۱-۵۰.
- ہیثمی، نورالدین (۱۴۰۸)، **مجمع الزوائد و مجمع الفوائد**، بیروت: الکتب العملیہ.

